

Sociological explanation of Apathy political in terms of social determinants (Study of young people aged 18 to 29 in Kermanshah)

Abstract

The growing trend of Apathy political has challenged most of the political systems of the contemporary world to such an extent that they have inevitably undertaken a serious investigation of the conditions that created it. In this regard, the present study has sociologically explained the social determinants (social justice, relative deprivation, political distrust) of Apathy political. This research is quantitative type, in terms of fundamental purpose and in terms of survey method. The statistical population of the study included 431288 young people 18 to 29 years old living in Kermanshah in 1400. Using Cochran's formula and cluster sampling method, data were collected through the distribution of 400 researcher-made questionnaires. Structural equation model and Amos software were used to test effect of social determinants on Apathy political in the form of an experimental model. Findings showed that the rate of Apathy of the studied youth was (80.82) percent, which was higher than average. Also, according to the results of affirmative factor analysis test, social justice with factor Load (0.71), relative deprivation with factor Load (0.68) and political distrust with factor Load (0.55) while having a significant effect on Apathy political, In total, explained 52% of the changes as Apathy political.

Keywords: Apathy political, social injustice, relative deprivation, political distrust, Kermanshah.

تبیین جامعه‌شناختی بی‌تفاوتی سیاسی بر حسب تعیین‌کننده‌های اجتماعی
(مطالعه جوانان ۱۸ تا ۲۹ ساله شهر کرمانشاه)

کیومرث خزلی^۱
محمدباقر تاج‌الدین^۲
عالیه شکرپیگی^۳

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۴/۲۴
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۶/۷

چکیده

روند افزایش‌یابنده بی‌تفاوتی سیاسی، اغلب نظام‌های سیاسی جهان معاصر را چنان به چالش کشیده که به ناچار اقدام به واکاوی جدی شرایط به وجودآورنده آن کرده‌اند. در همین راستا، پژوهش حاضر به تبیین جامعه‌شناختی تعیین‌کننده‌های اجتماعی (عدالت اجتماعی، محرومیت نسبی، بی‌اعتمادی سیاسی) بی‌تفاوتی سیاسی پرداخته است. این پژوهش از نوع کمی، از نظر هدف بنیادی و از نظر روش پیمایش است. جمعیت آماری پژوهش شامل تعداد ۲۳۱۲۸۸ نفر از جوانان ۱۸ تا ۲۹ ساله ساکن شهر کرمانشاه در سال ۱۴۰۰ بود که با استفاده از فرمول کوکران و روش نمونه‌گیری خوشه‌ای، داده‌ها از طریق توزیع ۴۰۰ پرسشنامه محقق‌ساخته گردآوری شد. برای آزمون میزان تأثیر تعیین‌کننده‌های اجتماعی بر بی‌تفاوتی سیاسی در قالب مدلی تجربی از مدل معادلات ساختاری و نرم‌افزار Amos استفاده شد. یافته‌های پژوهش نشان داد که میزان بی‌تفاوتی جوانان مورد مطالعه (۸۰/۸۲) درصد بود که این مقدار بالاتر از حد متوسط بود. همچنین، طبق نتایج آزمون تحلیل عاملی تأییدی، عدالتی اجتماعی با بارعاملی (۰/۷۱)، محرومیت نسبی با بارعاملی (۰/۶۸) و بی‌اعتمادی سیاسی با بارعاملی (۰/۵۵) ضمن تأثیرگذاری معنادار بر بی‌تفاوتی سیاسی، در مجموع ۵۲ درصد از تغییرات بی‌تفاوتی سیاسی را تبیین کردند.

واژگان کلیدی: بی‌تفاوتی سیاسی، بی‌عدالتی اجتماعی، محرومیت نسبی، بی‌اعتمادی سیاسی، شهر کرمانشاه.

^۱ دانشجوی دکترای جامعه‌شناسی سیاسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکز، تهران ایران Khezlikumars@yahoo.com

^۲ استادیار گروه علوم اجتماعی، دانشکده علوم اجتماعی ارتباطات و رسانه، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکز، تهران، ایران

نویسنده مسئول Mb-tajeddin@yahoo.com

^۳ استادیار گروه جامعه‌شناسی و علوم اجتماعی، گروه علوم اجتماعی و ارتباطات، دانشکده علوم اجتماعی ارتباطات و رسانه، دانشگاه آزاد

اسلامی واحد تهران مرکز، تهران، ایران ashekarbeugister@gmail.ir

در سپهر سیاسی جامعه‌ی ایرانی، مطالعه بی‌تفاوتی سیاسی شهروندان همواره رکود را تجربه کرده است. این رکود در راستای تقویت رفتار سیاسی مشارکت‌کنندگان و این تلقی بوده است که مشروعیت نظام سیاسی دارای مقبولیت عام است و از این رو، نهادینه‌سازی حضور حداکثری در انتخابات سیاسی در اولویت قرار داشته است. به همین دلیل، دیدگاه جامعه‌شناختی به جای تبیین شکاف‌های اجتماعی، اقتصادی و سیاسی و پیامدهای آن برای رفتار رأی‌دهندگان بر عوامل اجتماعی ظهور بیگانگی و بی‌تفاوتی اجتماعی و پیامدهای آن برای عمل اجتماعی متمرکز بوده است. در این بین، جنسیت، تحصیلات، طبقه اجتماعی-اقتصادی، گرایش مذهبی، هویت منطقه‌ای و قومیتی به عنوان پیشایندهای اجتماعی تأثیرگذار بر رفتار و عمل اجتماعی و در پاره‌ای از مواقع بر رفتار رأی‌دهی مورد مطالعه بوده‌اند. در رابطه میان مطالعات اجتماعی و رفتار رأی‌دهی، ایوانز^۱ (۲۰۰۴) دو نوع مطالعه یعنی تبیین جامعه‌شناسی سیاسی^۲ و جامعه‌شناسی تبیین سیاسی^۳ را از یکدیگر تفکیک کرده است. از منظر ایوانز، جامعه‌شناسی تبیین سیاسی، بسیج و سازمان‌دهی سیاسی را بر اساس شکاف‌های اجتماعی مورد بحث قرار می‌دهد در حالی که تبیین جامعه‌شناسی سیاسی، تأثیر شکاف‌های اجتماعی، اقتصادی و سیاسی بر رفتار رأی‌دهی را مورد بحث قرار می‌دهد (Widhyharto, 2020: 172). بر این اساس، پژوهش حاضر بر مبنای دیدگاه دوم، تأثیر برخی از مؤلفه‌ها و تعیین‌کننده‌های اجتماعی مانند: عدالت اجتماعی، محرومیت نسبی و بی‌اعتمادی سیاسی را به عنوان شرایط اجتماعی به وجود آورنده بی‌تفاوتی سیاسی یا امتناع از رأی‌دهی در سپهر سیاسی چند دهه‌ی گذشته ایران مورد بررسی قرار داده است.

این پژوهش به تبعیت از تعریف کلاسیک روزنبرگ^۴ (۱۹۵۶) و دین^۵ (۱۹۶۵) که غیاب هرگونه فعالیت در مرکز مشارکت‌های سیاسی را به عنوان بی‌تفاوتی سیاسی تعریف می‌کنند (Dahl and et.al, 2017: 5)، امتناع شهروند ایرانی از مشارکت در انتخابات سیاسی را به عنوان بی‌تفاوتی سیاسی تلقی کرده است. در عین آنکه، شکاف‌های اجتماعی، به عنوان جنبه‌ها یا تعیین‌کننده‌هایی در نظر گرفته شده‌اند که در بروز بی‌علاقگی و بی‌تفاوتی سیاسی تأثیرگذارند. بر این اساس، پژوهش حاضر در صدد پاسخ به این سؤال است که تعیین‌کننده‌های اجتماعی چگونه بر بی‌تفاوتی سیاسی تأثیرگذارند؟ استدلال این پژوهش بر آن است که تعیین‌کننده‌های اجتماعی با تضاد و تعارض کارکردی خود به‌نحوی عمل کرده‌اند که پیامدهای آن در تصمیم شهروندان به عدم مشارکت در فعالیت‌های سیاسی نمود یافته است.

¹ - Evans

² - the political sociology explanation

³ - the sociology of political explanation

⁴ - Rosenberg

⁵ - Dean

ضمن آنکه، این رفتار شهروندان واکنشی بدیهی به موقعیت‌های اجتماعی، اقتصادی و سیاسی در حال تجربه آنها است؛ بدون آنکه لزوماً این واکنش به ایدئولوژی خاصی مرتبط باشد. به این ترتیب، نگارندگان این پژوهش، با هدف تبیین بی‌تفاوتی سیاسی، روند امتناع رأی‌دهندگان از انتخابات مجلس هفتم شورای اسلامی تا مجلس یازدهم و سیزده دوره انتخابات ریاست جمهوری را ارزیابی کرده‌اند که بر اساس آن، تغییر میزان امتناع، از ۳۶/۶۲ درصد در مجلس هفتم به ۷۴/۶۲ درصد در مجلس یازدهم (اسماعیل‌نژاد، ۱۳۹۸/۱۲/۰۴، خبرگزاری جمهوری اسلامی و خبرگزاری ایسنا، ۱۳۹۴/۱۲/۰۵). روند کاهشی معناداری را نشان می‌دهد. ضمن آنکه از میان سیزده دوره برگزاری انتخابات ریاست جمهوری، دوره سیزدهم در سال ۱۴۰۰ با ۵۱/۲ درصد (خبرآنلاین، ۱۴۰۰/۴/۶)، بالاترین میزان امتناع پس از پیروزی انقلاب را تجربه کرده است.

برای بررسی چگونگی تداوم این روند کاهشی، از جوانان به عنوان کانونی‌ترین نیروی محرک جامعه مدنی در مورد امتناع از مشارکت در انتخابات سیاسی نظرسنجی شده است و در این ارزیابی به تأثیر شاخص‌ها و تعیین‌کننده‌های اجتماعی بر رفتار رأی‌دهی و به‌ویژه بر بی‌تفاوتی سیاسی توجه شده است. همچنین در این پژوهش، علاوه بر داده‌های گردآوری شده حاصل از نظرسنجی، از اسناد رسمی انتخابات، آمارهای دولتی، وبسایت‌های تحلیلی و اخبار رسانه‌ها به عنوان منبع داده‌ها استفاده شده است. علاوه بر تبیین جامعه‌شناختی بی‌تفاوتی سیاسی، اهدافی که پژوهش حاضر دنبال می‌کند عبارتند از: تعیین میزان بی‌تفاوتی سیاسی جوانان ۱۸ تا ۲۹ ساله، تعیین میزان تأثیر تعیین‌کننده‌های اجتماعی بر بی‌تفاوتی سیاسی و تولید ادبیات نظری پیرامون پدیده بی‌تفاوتی سیاسی است.

۱- پیشینه پژوهش

۱-۱- پژوهش‌های انجام شده داخلی

محسنی‌تبریزی و صداقتی‌فرد (۱۳۹۰)، در پژوهشی، بی‌تفاوتی شهروندانی تهرانی را بالاتر از حد متوسط ارزیابی کرده‌اند. در این پژوهش، بین متغیرهای رضایت اجتماعی، التزام مدنی، اعتماد اجتماعی، محرومیت نسبی با بی‌تفاوتی اجتماعی، رابطه‌ای معنادار مشاهده شده و متغیرهای یادشده ۰/۴۰ از واریانس بی‌تفاوتی اجتماعی را تبیین کرده‌اند. در پژوهش امام‌جمعه‌زاده و همکاران (۱۳۹۱)، ناامیدی از تغییر شرایط آتی، بی‌اعتماد سیاسی، بیگانگی سیاسی و احساس بی‌معنایی از جمله عوامل مؤثر بر بی‌تفاوتی سیاسی بوده‌اند. در پژوهش جهانگیری و محمدی (۱۳۹۷)، رابطه امید سیاسی و مؤلفه‌هایی مانند: حقوق شهروندی، اعتقاد به مشروعیت حکومت و خوش‌بینی به سیاست‌گذاری‌ها با بی‌تفاوتی اجتماعی، تأیید شده است. در این پژوهش، بی‌تفاوتی اجتماعی ۴۰/۵ درصد از دانشجویان متوسط رو به

بالا، ۲۷ درصد بالا، ۱۹ درصد متوسط رو به پایین و ۱۳ درصد نیز در سطح پایین بوده است.

در پژوهش حیدری‌فرد و همکاران (۱۳۹۷)، بین عواملی مانند: علاقه به سیاست و میزان اعتماد سیاسی افراد، رابطه معنادار مشاهده شده است. در پژوهش امینی و همکاران (۱۳۹۹)، بین اعتماد سیاسی با ضریب (۰/۴۸۱)، محرومیت نسبی با ضریب (۰/۲۰۱) با مشارکت سیاسی رابطه معنادار مشاهده شده است.

در پژوهش شاه‌علی و همکاران (۱۴۰۰)، تمایل به مشارکت در انتخابات برای ۲۶/۳ درصد از شهروندان در حد «خیلی زیاد و زیاد»، برای ۲۱/۱ درصد از شهروندان در حد «تاحدودی» و برای ۵۲/۶ درصد از شهروندان در حد «کم و خیلی کم» بوده است. در پژوهش ذوالفقاری (۱۴۰۰) میان محرومیت نسبی، عدالت اجتماعی با اعتماد سیاسی و مشارکت سیاسی رابطه معنادار مشاهده شده است.

۱-۲- پژوهش‌های انجام شده خارجی

میهای (۲۰۰۶) در تحلیل بی‌تفاوتی سیاسی رأی دهندگان رومانیایی نشان داده است که در همه شاخص‌های مورد بررسی، بی‌تفاوتی جوانان مورد مطالعه بالاتر از ۹۰ درصد بوده است. تامپسون^۱ (۲۰۱۳)، در تحلیل فعالیت‌های سیاسی جوانان، چهار دسته‌ی: «شهروند بی-تفاوت^۲»، «شهروند پنهان^۳»، «شهروند منتقد» و «شهروند درگیرشده» را شناسایی کرده است: خصوصیات بارز شهروند بی‌تفاوت آن بوده که تا میزان هشتاد درصد در هیچ یک از فعالیت‌های سیاسی مشارکت نداشته‌اند یا مشارکت بسیار سطح پایینی داشته‌اند. در پژوهش شفیرا و همکاران^۴ (۲۰۱۴)، ۶۹ درصد از دانشجویان مورد بررسی هیچ فعالیت حزبی نداشته‌اند. ضمن آنکه، اعتماد به دولت، انفعال سیاسی، بی‌هنجاری و بلاتکلیفی و حس تابعیت ۴۶ درصد بی‌تفاوتی سیاسی دانشجویان را تبیین کرده‌اند. دهل و همکاران^۵ (۲۰۱۷)، نشان داده‌اند که انفعال سیاسی جوانان اتحادیه اروپا نتیجه بیگانگی و بی‌تفاوتی است و عامل اصلی این انفعال آگاهی از پارادوکس‌های بالقوه‌ای است که در دموکراسی و کارآمدی دولت رفاه وجود دارد. در این پژوهش، بین دو مؤلفه‌ی بی‌قدرتی و بی‌هنجاری با بیگانگی و بی‌تفاوتی در سطح معناداری (۰/۰۱) رابطه مشاهده شده است.

-
- 1 - Mihai
 - 2 - Thompson
 - 3 - apathetic citizen
 - 4 - latent citizen
 - 5 - Shafira, et.al
 - 6 - Dahl, et.al.

در پژوهش برکفست و همکاران^۱(۲۰۱۷)، بی‌تفاوتی سیاسی دانشجویان آفریقای جنوبی مورد تأیید قرار گرفته است به‌نحوی که اغلب شرکت‌کنندگان در گروه‌های متمرکز اظهار کرده‌اند که جوانان در دوران پس‌آپارتاید علاقه‌ای به مشارکت سیاسی ندارند. ماراکویچ و همکاران^۲(۲۰۱۹)، نشان داده‌اند که در ۳۰ سال گذشته روند بی‌تفاوتی سیاسی جوانان در کرواسی از ۲۴ درصد در سال ۱۹۸۶ به ۵۴ درصد در سال ۲۰۱۳ افزایش یافته است. در پژوهش علیو^۳ و همکاران(۲۰۲۰)، خلف وعده‌های انتخاباتی، برآورده نشدن انتظارات شهروندان، تعارضات ایدئولوژی برهنه، عدم شفافیت، بداخلاقی‌ها و بدعهدی‌های انتخاباتی، عدم موفقیت نخبگان سیاسی، انحراف غیراصولی از قانون و سطح بالایی از بی‌قانونی؛ مهم‌ترین عوامل تأثیرگذار بر تقویت بی‌تفاوتی سیاسی شهروندان نیجریه بوده است.

در مقام نقد پیشینه‌های مورد بررسی می‌توان گفت: در حالی که حجم زیادی از تحقیقات خارجی به مسئله‌ی بی‌تفاوتی سیاسی به‌ویژه در میان جوانان و دانشجویان پرداخته‌اند؛ پژوهش‌های داخلی مستقیماً به ترسیم سیمای پدیده بی‌تفاوتی سیاسی نپرداخته‌اند؛ از این منظر و در خلاء این دسته از تحقیقات، اهمیت و ضرورت پژوهش حاضر تبیین می‌شود.

۲- چارچوب نظری پژوهش

در اغلب پژوهش‌ها که بخشی از آن در پیشینه‌ی پژوهش مورد بررسی قرار گرفت، مفهوم بی‌تفاوتی در ذیل مفهوم ازخودبیگانگی و ابعاد آن یعنی بی‌قدرتی، بی‌معنایی، بی‌هنجاری، انزوا و احساس بیگانگی مورد بررسی قرار گرفته که پژوهش حاضر نیز بر همین مبنا بی‌تفاوتی سیاسی را مورد بررسی قرار داده است. همچنین، اگر چه در بروز بی‌تفاوتی سیاسی، تعیین‌کننده‌های اجتماعی، اقتصادی و سیاسی متعددی می‌تواند دخالت داشته باشد. اما در پژوهش حاضر، بی‌تفاوتی سیاسی از منظر تعیین‌کننده‌های اجتماعی همچون عدالت اجتماعی، محرومیت نسبی و بی‌اعتمادی سیاسی مورد واکاوی نظری و تجربی قرار گرفته است.

۲-۱- ازخودبیگانگی یا بی‌تفاوتی در دیدگاه سی‌من

1 - Breakfast, et.al
2 - Mrakovcic, et.al
3 - Aliyu

از خودبیگانگی و در این پژوهش بی‌تفاوتی سیاسی یک اختلال اخلاقی-رفتاری زندگی فردی و اجتماعی در دنیای مدرن است که در سپهر اجتماعی و سیاسی، افراد را به مسیرهایی ناهم‌نوا با ارزش‌ها و هنجارهای نظام سیاسی می‌کشاند. از بطن این بی‌تفاوتی، احساس بی‌قدرتی، بی‌معنایی، بی‌هنجاری، انزوا و ازخودغریبی‌گی جوانه می‌زند و فرد را دچار چندپارگی درونی می‌کند و بدین نحو بر عمق شرایط خودسامانی شخص تأثیرات خود را بروز می‌دهد. هنگامی که افراد نتوانند با گونه‌ای از زندگی اجتماعی و سیاسی، همسان‌پنداری کنند؛ آن زندگی بیگانه‌شده و بیگانه‌ساز خواهد بود چراکه افراد قادر نیستند خود را در آن شکل از زندگی تحقق ببخشند و زندگی خودشان را بسازند. بی‌تفاوتی و ازخودبیگانگی از این چشم‌انداز به عنوان نارسایی‌های شرایط اجتماعی و سیاسی خودتحقق‌بخش، مقوله‌ی کلیدی فلسفه‌ی اجتماعی و سیاسی از ژان ژاک روسو به این سو بوده است (یگی، ۱۳۹۵: ۲۳). از آنجا که ازخودبیگانگی یا بی‌تفاوتی در بردارنده‌ی نارضایتی‌های گوناگون در تمدن معاصر است؛ از این رو، ملوین سی‌من بر اساس دو جنبه یعنی: الف) شرایط اجتماعی‌ای که به وجود آورده و ب) پیامدهای رفتاری؛ پنج نوع ازخودبیگانگی که منجر به بروز بی‌تفاوتی می‌شود را به شرح زیر معرفی کرده است:

ناتوانی: سی‌من پندار ناتوانی را برای محدود شدن کنترل فرد بر رویدادهای جامعه (کنترل بر نظام سیاسی، اقتصادی، امور داخلی و مانند این‌ها) به کار می‌برد. **بی‌معنایی:** بی‌معنایی توصیف وضعیتی است که در آن شخص نمی‌داند به چه چیز باید اعتقاد داشته باشد (کشاورزی و همکاران، ۱۳۹۹: ۳۶۷).

بی‌هنجاری: بی‌هنجاری، به معنای خلاء اخلاقی، تعلیق قواعد و بر وضعیتی دلالت دارد که در آن هنجارهای اجتماعی یا سیاسی که به سلوک فرد نظم می‌بخشد، درهم شکسته شده یا تأثیر خود را به عنوان قاعده‌ی رفتار از دست داده است (Borgatta and Montgomery, 2000: 164-165).

انزوا: بیگانه‌شدگان یا احساس انزوا، کسانی هستند که برای هدف‌ها یا باورهایی که در جامعه نوعاً بسیار معتبر است، ارزش پاداشی کمی قائل هستند (کوزر و روزنبرگ، ۱۳۸۷: ۴۱۵-۴۱۴).

از خود-غریبی‌گی: « شیوه تجربه‌ای است که طی آن شخص خود را بیگانه احساس می‌کند و نسبت به خود غریبه شده است » (کوزر و روزنبرگ، ۱۳۸۷: ۴۱۷-۴۱۵).

۲-۲- تعیین‌کننده‌های اجتماعی

۲-۲-۱- نظریه عدالت اجتماعی جان رالز

نگرانی جان رالز در تبیین عدالت اجتماعی، بدین نحو است که چگونه کالاهای اجتماعی (حقوق، آزادی‌ها، اختیارات، فرصت‌ها، درآمدها و ثروت) نه بر مبنای شایستگی بلکه بر مبنای برابری توزیع می‌شود؟ از این رو، اولین دغدغه رالز به نحوه تولید و پخش حقوق و وظایف اساسی نهادهای اجتماعی بازمی‌گردد که تعیین‌کننده شیوهی دسترسی افراد به منابع و قواعد تعیین حقوق و امتیازات هستند و دسترسی به قدرت سیاسی و انباشت سرمایه را معین می‌نمایند (Okon John, 2014: 14). رالز «دو اصل عدالت» را به عنوان اصول اخلاقی اولیه مطرح می‌کند: در اصل اول، آزادی‌های قانونی، سیاسی و مدنی برابر برای همه افراد را مطرح می‌کند و در اصل دوم، بیان می‌کند که نابرابری‌های اقتصادی باید به گونه‌ای در جامعه تنظیم و اجرا شود که برای ضعیف‌ترین بخش جامعه بهترین وضع ممکن بدون آسیب به منافع سایر افراد جامعه حاصل آید (حاتمی‌نژاد و راستی، ۱۳۸۵: ۴۳).

هاروی از دو جنبه عدالت توزیعی و عدالت رویه‌ای به مسئله عدالت اجتماعی توجه کرده است. عدالت توزیعی ناظر به تکالیف دولت در برابر مردم است و چگونگی توزیع مشاغل، مناصب و اموال عمومی را معین می‌کند و عدالت رویه‌ای نخست به این امر می‌پردازد که تصمیمات چگونه باید اتخاذ گردد تا منصفانه به نظر برسند؟ و دوم در رویه‌های اداری کیفیت رفتار بین تصمیم‌گیرندگان با مردم به منزله یک فاکتور کلیدی در نظر گرفته می‌شود (هزارجریبی، ۱۳۹۰: ۴۴).

۲-۲-۲- نظریه محرومیت نسبی

رابرت گر توضیح می‌دهد که محرومیت نسبی به صورت احساس بازیگران مبنی بر وجود اختلاف میان توقعات و انتظارات ارزشی خویش با قابلیت‌های ارزشی ظاهری محیط ایجاد می‌شود (Richardson, 2011: 5). وی با اتکا بر شاخص‌هایی که در پژوهش‌های اجتماعی به کار گرفته شده‌اند دو دسته شاخص‌های محرومیت نسبی را تشخیص می‌دهد که عبارتند از:

شاخص‌های محرومیت درازمدت شامل: تبعیض اقتصادی، تبعیض سیاسی، وابستگی کشور به سرمایه‌های خارجی، شکاف‌های مذهبی و فقدان فرصت تحصیلی.

شاخص‌های کوتاه مدت عبارتند از: سیاست‌گذاری‌های کوتاه مدت در ارزش‌های تجاری، تورم افزایشی، شرایط بد اقتصادی، کاهش تولید و بیکاری و محدودیت‌های اعمال شده برای مشارکت و نمایندگی سیاسی (استنفورد کوهن، ۱۳۸۳: ۲۷۶-۲۷۵).

در نظریه محرومیت نسبی فرض می‌شود که نارضایتی‌ها و محرومیت نسبی ایجاد شده منجر به ناامیدی و سرخوردگی می‌شود که این سرخوردگی به دو شکل مدنی-نهادین و طبیعی-واکنشی بروز می‌کند. به عبارت دیگر اگر نارضایتی در جامعه در نتیجه احساس محرومیت نسبی ایجاد شود، ممکن است در انتخابات به یکی از دو شکل پیش‌گفته بروز

کند: شکل مدنی در قالب اعتصاب آرام، رأی‌دهی به جریان مخالف، بی‌تفاوتی سیاسی و دوم در صورت افزایش ناکامی و ناامیدی از راه‌های مدنی با راه‌حل‌های پرخاشگرانه مانند اعتصاب افراطی و شورش متصل می‌شوند (میربد و واعظی‌نژاد، ۱۳۹۵: ۷۲-۷۱).

۲-۲-۳- نظریه بی‌اعتمادی سیاسی

بی‌اعتمادی بر ارزیابی ویژگی‌های کارگزاران و عواملان سیاسی، دولت یا نظام سیاسی دلالت دارد و از آنجا که در عمل آنچه در شکل‌گیری بی‌اعتمادی حائز اهمیت است نحوه‌ی درک شهروندان از مؤلفه‌های سیاسی است؛ از این رو، انتظار بر آن است که درک شهروندان از عدم اعتماد با مشخصات و ویژگی‌های نظام سیاسی مطابقت داشته باشد. برداشت از عدم اعتماد می‌تواند بر پایه‌ی سه نوع ارزیابی گسترده صورت گیرد.

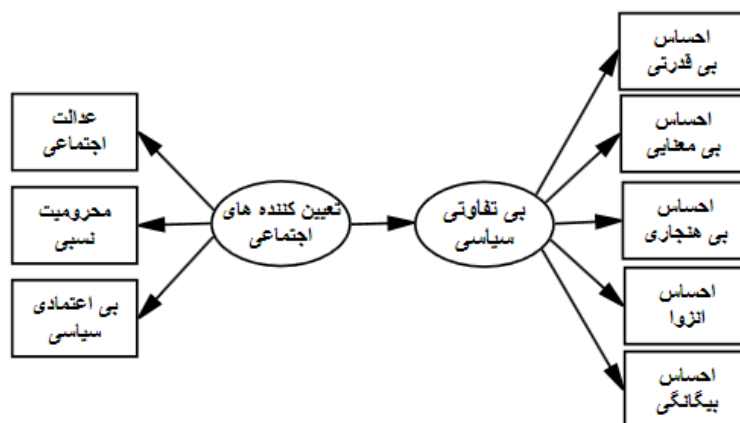
- بی‌کفایتی و ناکارآمدی فنی: رفتاری است که تصور مشترک شهروندان از درست و منصفانه بودن کارکرد نظام سیاسی را دچار اخلال می‌کند؛ چراکه با مصلحت و منافع شهروندان مغایرت دارد. تصور شهروندان بر آن است که نهادها و دفاتر اداری و دولتی انواع خاصی از دانش و مهارت‌های فنی را برای تأمین منافع شهروندان در اختیار دارند و از این رو، نقش مهمی در بسیاری از زمینه‌ها و سیاست‌گذاری‌ها دارند و ناکارآمدی و بی‌کفایتی آن‌ها تأثیر منفی در جامعه بر جا خواهد گذاشت.

- مؤلفه‌های اخلاقی بی‌اعتمادی: بی‌اعتمادی سیاسی ذاتاً هنجاری است، زیرا نگرش‌ها به بی‌اعتمادی بیانگر اعتقاد به این موضوع است که در جریان فرآیندها، رفتارها، عملکردها و نتایج تولید شده توسط نظام سیاسی، چیزهایی اساساً اشتباه، ناعادلانه و غیراخلاقی هستند (Bertsou, 2015: 55).

- منافع ناسازگار: بی‌اعتمادی سیاسی بازتاب این باور است که منافع جهت‌گیری شده توسط سیستم سیاسی، دولت و یا کارگزاران آن با منافع فردی شهروند ناسازگار است و از این رو، جهت‌گیری کارکردی آن‌ها زیان‌آور خواهد بود. این قضاوت، غالباً از فاصله‌ی درک شده میان شهروندان و کارگزاران دستگاه سیاسی نتیجه می‌شود (Bertsou, 2015: 57-58).

در پژوهش حاضر، تعیین‌کننده‌های اجتماعی همچون عدالت اجتماعی، محرومیت نسبی و بی‌اعتمادی سیاسی به عنوان شرایط به وجود آورنده بی‌تفاوتی سیاسی در نظر گرفته شده‌اند و استدلال بر آن است که سطح گسترش کمی و کیفی این مؤلفه‌ها توقعات و انتظارات شهروندان را برآورده نکرده‌اند. بنابراین، کژکارکرد این مؤلفه در بی‌اعتنایی و بی‌تفاوتی سیاسی شهروندان بازتاب یافته است.

۲-۲-۴- مدل نظری پژوهش



۳- فرضیه های پژوهش

۳-۱- فرضیه اصلی

تعیین کننده های اجتماعی تأثیر معناداری بر بی تفاوتی سیاسی جوانان دارند.

۳-۲- فرضیه های فرعی

بین احساس بی عدالتی اجتماعی و بی تفاوتی سیاسی جوانان همبستگی معناداری وجود دارد.

بین احساس محرومیت نسبی و بی تفاوتی سیاسی جوانان همبستگی معناداری وجود دارد.

بین بی اعتمادی سیاسی و بی تفاوتی سیاسی جوانان همبستگی معناداری وجود دارد.

۴- روش شناسی تحقیق

این پژوهش از نوع کمی، از نظر هدف بنیادی و از نظر روش پیمایش است. ابزار گردآوری داده های مورد نیاز برای آزمون فرضیه ها، پرسشنامه ای محقق ساخته شامل ۵۹ سؤال با طیف لیکرت است که به کمک اساتید راهنما، مشاور و سایر اساتید گروه جامعه شناسی، طراحی و روایی صورتی آن حاصل شد. برای ارزیابی روایی سازه و پایایی پرسشنامه ی تدوین شده و برآورد واریانس؛ تعداد ۴۰ پرسشنامه به صورت تصادفی میان جوانان مورد مطالعه توزیع و به صورت حضوری و خوداظهاری تکمیل شد. پس از گردآوری به کمک نرم افزار Spss نسخه ۲۰، بر اساس تحلیل عاملی تأییدی، روایی سازه پرسشنامه به میزان ۰/۸۸ و بر حسب محاسبه ی آلفای کرونباخ، پایایی پرسشنامه به میزان ۰/۸۰ محاسبه شد. جمعیت آماری این پژوهش شامل جوانان ۱۸ تا ۲۹ ساله ساکن شهر کرمانشاه در سال ۱۴۰۰ بود که با استخراج از سالنامه آماری سال ۱۳۹۸ استان کرمانشاه، تعداد آنها ۴۳۱۲۸۸ نفر برآورد شدند.

۴-۱- شیوه نمونه گیری و تعیین حجم نمونه

در پژوهش حاضر ابتدا با استفاده از فرمول کوکران حجم نمونه ۳۸۴ نفر برآورد شد که برای پوشش مواردی نظیر بی‌پاسخی یا عدم عودت پرسشنامه، تعداد ۴۰۰ پرسشنامه توزیع شد. سپس از روش نمونه‌گیری خوشه‌ای چند مرحله‌ای به این صورت استفاده شد که: در مرحله‌ی اول و بر اساس تقسیمات کشوری، شهرداری شهرستان کرمانشاه دارای هشت منطقه بوده که هر یک از این مناطق به عنوان یک خوشه در نظر گرفته شد. سپس به منظور تدوین چهارچوب نمونه‌گیری از هشت خوشه‌ی یادشده، فهرستی متشکل از ۴ محله واقع در منطقه یک؛ ۱۲ محله واقع در منطقه دو؛ ۱۴ محله واقع در منطقه سه؛ ۱۸ محله واقع در منطقه چهار؛ ۱۵ محله واقع در منطقه پنج؛ ۱۰ محله واقع در منطقه شش؛ ۱۰ محله واقع در منطقه هفت و ۱۰ محله واقع در منطقه هشت تهیه شد. این فهرست در مجموع شامل ۹۳ محله شد که در پژوهش حاضر به عنوان بلوک در نظر گرفته شده‌اند. از میان ۹۳ بلوک یادشده ۵۰ بلوک به نحوی برای نمونه‌گیری نهایی انتخاب شدند که از هر منطقه یا خوشه، نیمی از محله‌ها را شامل شد. در مرحله سوم، با مراجعه به منازل واقع در ۵۰ بلوک یادشده در صورت وجود جوانی با مشخصات مورد مطالعه، پرسشنامه در اختیار وی قرار داده شد تا به صورت خوداظهاری، پرسشنامه را تکمیل نماید. برای بررسی همبستگی میان تعیین‌کننده‌های اجتماعی و بی‌تفاوتی سیاسی و همچنین برازش مدل تجربی و آزمون فرضیه‌ها از مدل معادلات ساختاری و نرم‌افزار Amos استفاده شد.

۵- یافته‌های پژوهش

۵-۱- بررسی ویژگی‌های فردی

دسته‌بندی و بررسی وضعیت سن جوانان مورد مطالعه، نشان داد که ۴۳/۵ درصد از پاسخگویان در گروه سنی ۱۹ تا ۲۴ ساله و ۵۶/۵ درصد در گروه سنی ۲۵ تا ۲۹ ساله قرار داشتند. به لحاظ جنسیت ۵۰ درصد از جوانان مرد و ۵۰ درصد نیز زن بوده‌اند. به لحاظ سطح تحصیلی ۱۲/۵ درصد از پاسخگویان زیردیپلم؛ ۴۰ درصد دیپلم، ۲۰/۳ درصد فوق-دیپلم، ۲۲ درصد لیسانس و ۵/۳ درصد کارشناسی ارشد و بالاتر بوده‌اند. به لحاظ وضعیت اشتغال، ۱۲/۸ درصد از پاسخگویان دانشجو؛ ۲۱/۸ درصد کارمند، ۱۶ درصد دارای شغل آزاد، ۳۰/۵ درصد بیکار و ۱۹ درصد دارای کار خانگی بودند.

۵-۲- تعیین میزان بی‌تفاوتی سیاسی

جدول (۱) برآورد میزان بی‌تفاوتی سیاسی جوانان

تعیین میزان بی‌تفاوتی سیاسی

بی تفاوتی	تعداد	تعداد سؤال	حداقل نمره	حداکثر نمره	نمره اخذ شده	میانگین ن	میزان بی تفاوتی
بی تفاوتی مردان	۲۰۰	۳۳	۶۶۰۰	۳۳۰۰۰	۲۸۳۰۸	۶۹/۹۴	۸۵/۷۷
بی تفاوتی زنان	۲۰۰	۳۳	۶۶۰۰	۳۳۰۰۰	۲۵۰۴۲	۷۹/۰۶	۷۵/۸۸
بی تفاوتی کل	۴۰۰	۳۳	۱۳۲۰۰	۶۶۰۰۰	۵۳۳۵۰	۶۷/۳۵	۸۰/۸۲

برای محاسبه‌ی میزان «بی تفاوتی سیاسی» جوانان مورد مطالعه بدینگونه عمل شد که: برای سنجش «بی تفاوتی سیاسی» از ۳۳ سؤال با طیف لیکرت با نمره‌گذاری حداقل ۱ تا حداکثر ۵ استفاده شد. در این حالت، اگر هر یک از مردان جوان مورد مطالعه به ۳۳ سؤال «بی تفاوتی سیاسی» حداقل نمره (نمره ۱) را داده باشد در آن صورت نمره «بی تفاوتی سیاسی» آن مرد جوان ۳۳ و اگر حداکثر نمره (نمره ۵) را داده باشد در آن صورت نمره «بی تفاوتی سیاسی» وی ۱۶۵ خواهد بود. از آنجا که تعداد نمونه انتخاب شده ۲۰۰ مرد جوان بود؛ بنابراین، با ضرب ۲۰۰ نفر نمونه در ۳۳؛ حداقل نمره «بی تفاوتی سیاسی» مردان جوان ۶۶۰۰ و با ضرب ۲۰۰ نفر نمونه در ۱۶۵؛ حداکثر نمره «بی تفاوتی سیاسی» آنان ۳۳۰۰۰ خواهد بود. نمره اخذ شده نیز نمره‌ای است که مردان جوان در عمل به سؤال‌های «بی تفاوتی سیاسی» داده‌اند. به این ترتیب، نمره اخذ شده مردان جوان به «بی تفاوتی سیاسی» ۲۸۳۰۸ بود که با ضرب آن در ۱۰۰ و تقسیم آن بر حداکثر نمره (۳۳۰۰۰) درصد میزان «بی تفاوتی سیاسی» بدست آمد. بر این اساس، «بی تفاوتی سیاسی» مردان جوان مورد مطالعه ۸۵/۷۷ درصد بود که این مقدار بالاتر از حد میانگین (۶۹/۹۴) است. بر اساس همین شیوه‌ی محاسبه، «بی تفاوتی سیاسی» زنان جوان مورد مطالعه ۷۵/۸۸ درصد بود که این مقدار پایین‌تر از حد میانگین (۷۹/۰۶) است. همچنین، بی تفاوتی کل جوانان مورد مطالعه نیز ۸۰/۸۲ بود که این مقدار بالاتر از حد میانگین (۶۷/۳۵) است. مقایسه تفاوت میانگین‌ها و درصد‌های برآورده شده نشان می‌دهد که مردان نسبت به زنان از «بی تفاوتی سیاسی»، بالاتری برخوردار بودند. ضمن آنکه «بی تفاوتی سیاسی»، مردان بالاتر از حد متوسط بود در حالی که «بی تفاوتی سیاسی»، زنان پایین‌تر از حد متوسط بود (داده‌های جدول ۱).

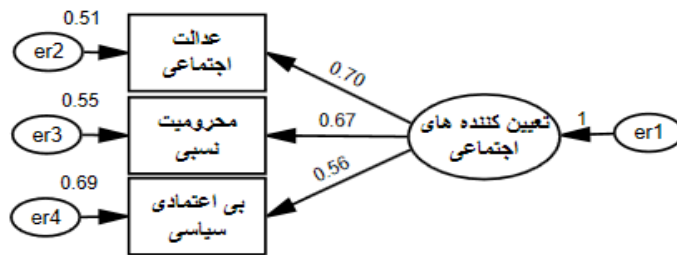
۵-۳- یافته‌های استنباطی

برای برازش مدل ساختاری و آزمون فرضیه‌های پژوهش، ابتدا ضرورت داشته تا اعتبار متغیرهای آشکار و روابط بین متغیرهای نهفته و متغیرهای آشکار مدل مورد ارزیابی قرار گیرند. به این منظور، با استفاده از تحلیل عاملی تأییدی میزان تأثیرگذاری مسیرهای بین هر

یک از ابعاد تعیین کننده‌های اجتماعی و ابعاد بی تفاوتی سیاسی بر مبنای بارعاملی، توان تبیین (مجذور بارعاملی)، آماره تی و سطح معناداری مورد قضاوت قرار گرفته‌اند.

جدول (۲) ارزیابی اعتبار تعیین کننده‌های اجتماعی

تعیین کننده‌های اجتماعی	مؤلفه‌ها	بارعاملی	آماره تی	توان تبیین	خطای استاندارد	سطح معناداری
	عدالتی اجتماعی	۰/۷۰	۲۵/۱۱	۰/۴۹	۰/۵۱	۰/۰۰۰
	محرومیت نسبی	۰/۶۷	۱۰/۷۷	۰/۴۵	۰/۵۵	۰/۰۰۰
	بی اعتمادی سیاسی	۰/۵۶	۷/۹۱	۰/۳۱	۰/۶۹	۰/۰۰۰



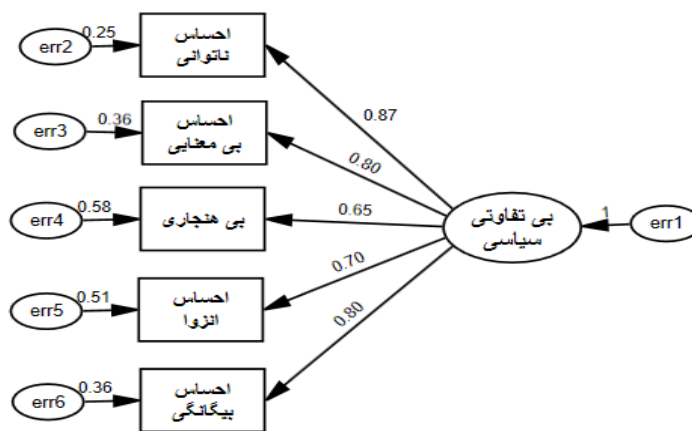
مدل (۱) تحلیل عاملی تعیین کننده‌های اجتماعی

ارزیابی تحلیل عاملی تعیین کننده‌های اجتماعی نشان می‌دهد که هر سه مؤلفه برای اندازه‌گیری «تعیین کننده‌های اجتماعی» از اعتبار بالایی برخوردار هستند. این اعتبار در سطح معناداری (۰/۰۰۱) با بارعاملی مطلوب و توان تبیین قابل قبول تأیید و تکمیل شده است. بر این اساس، مؤلفه‌ی «عدالت اجتماعی» با بارعاملی (۰/۷۰) و توان تبیین (۰/۴۹)، مؤلفه‌ی «محرومیت نسبی» با بارعاملی (۰/۶۷) و توان تبیین (۰/۴۵)؛ و مؤلفه‌ی «بی اعتمادی سیاسی» با بارعاملی (۰/۵۶) و توان تبیین (۰/۳۱) به ترتیب، بیشترین وزن را در تعیین کننده‌های اجتماعی دارند (داده‌های جدول ۲ و مدل ۱).

جدول شماره (۳) ارزیابی اعتبار ابعاد بی تفاوتی سیاسی

تفاوتی سیاسی	ابعاد	بارعاملی	آماره تی	توان تبیین	خطای استاندارد	سطح معناداری
	احساس بی-قدرتی	۰/۸۷	۳۰/۶۳	۰/۷۵	۰/۲۵	۰/۰۰۰

۰/۰۰۰	۰/۳۶	۰/۶۴	۲۵/۳۶	۰/۸۰	احساس بی-معنایی
۰/۰۰۰	۰/۵۸	۰/۴۲	۱۲/۱۹	۰/۶۵	احساس بی-هنجاری
۰/۰۰۰	۰/۵۱	۰/۴۹	۲۰/۷۵	۰/۷۰	احساس انزوا
۰/۰۰۰	۰/۳۶	۰/۶۴	۲۵/۷۵	۰/۸۰	احساس بیگانگی



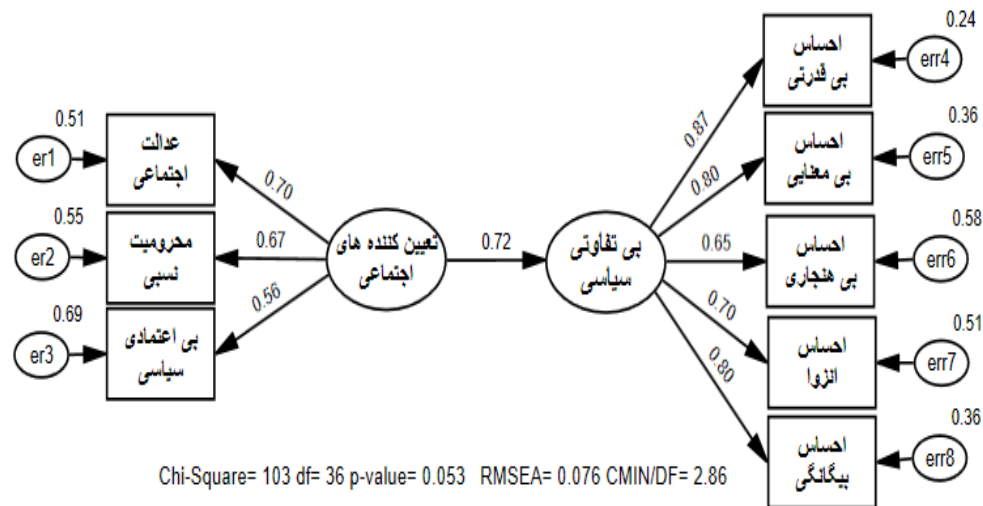
مدل (۲) تحلیل عاملی ابعاد بی تفاوتی سیاسی

ارزیابی تحلیل عاملی ابعاد «بی تفاوتی سیاسی» نشان می‌دهند که هر پنج بُعد برای اندازه‌گیری «بی تفاوتی سیاسی» از اعتبار بالایی برخوردار هستند. بر این اساس، ابعاد «احساس ناتوانی» با بارعاملی (۰/۸۷) و توان تبیین (۰/۷۵)، «احساس بی معنایی» و «احساس بیگانگی» با بارعاملی (۰/۸۰) و توان تبیین (۰/۶۴)، «احساس انزوا» با بارعاملی (۰/۷۰) و توان تبیین (۰/۴۹) و «احساس بی هنجاری» با بارعاملی (۰/۶۵) و توان تبیین (۰/۴۲) به ترتیب، بیشترین وزن در بی تفاوتی سیاسی دارند (داده‌های جدول ۳ و مدل ۲).

۵-۳-۱- برآزش مدل ساختاری و آزمون فرضیه‌ها

برای اجرای مدل ساختاری پژوهش حاضر، ابتدا بر اساس ادبیات نظری و پیشینه‌ی تجربی، به تدوین و طراحی مدل مفهومی پرداخته شد. این مرحله که بر فرض تئوریک تحقیق استوار بود، بر مبنای آن متغیرهای آشکار و نهفته مشخص و روابط بین متغیرهای نهفته با یکدیگر و همچنین روابط آن‌ها با متغیرهای قابل مشاهده، مشخص شد. با این وصف، در مدل مفهومی پژوهش حاضر؛ مدل X یا متغیرهای مستقل، شامل سه متغیر آشکار «عدالت اجتماعی»، «محرومیت نسبی» و «بی اعتمادی سیاسی» بود که متغیر پنهان «تعیین-کننده‌های اجتماعی» را مورد سنجش قرار دادند. مدل Y نیز شامل پنج متغیر آشکار

«احساس بی‌قدرتی»، «احساس بی‌معنایی»، «احساس بی‌هنجاری»، «احساس انزوا» و «احساس بیگانگی»، بود که متغیر پنهان «بی‌تفاتی سیاسی» را مورد سنجش قرار دادند. هدف از برازش مدل آن است که مشخص شود، مدل تدوین شده تاچه اندازه با واقعیت انطباق دارد؟ و داده‌های گردآوری شده تا چه اندازه مدل را حمایت می‌کنند؟ برای پاسخ به سؤال‌های یادشده، معیارهایی تحت عنوان «شاخص‌های برازش مدل» ارائه شده که بر اساس آن‌ها، برازش مدل تأیید یا اصلاح می‌شوند.



مدل (۳) برازش مدل معادلات ساختاری پژوهش

بررسی پارامترها و شاخص‌های برازش مدل، نشان می‌دهد که مدل تدوین شده از برازش مناسبی برخوردار است. چراکه مقدار ($RMSEA^1$) که می‌بایست در محدوده‌ی ۰/۰۱ تا ۰/۰۸ باشد، ۰/۰۷۶ برآورده شده، کای‌سکوئر ۱۰۳، درجه آزادی ۳۶ و نسبت کای-اسکوئر به درجه آزادی ($CMIN/DF^2$) نیز که باید بین ۱ تا ۳ باشد، ۲/۸۶ برآورد شده و در نهایت، مقدار معناداری (P -Value)، (۰/۰۵۳) برآورد شده و از آنجا که بالاتر از ۰/۰۵ است؛ بنابراین، مدل تأیید می‌گردد.

۵-۳-۲- آزمون فرضیه‌های پژوهش

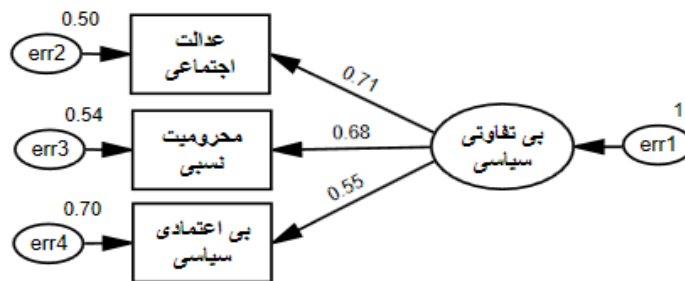
نتایج تحلیل عاملی برای آزمون فرضیه‌های فرعی پژوهش به شرح جدول (۴) و مدل (۴) ارائه شده است.

جدول شماره (۴) نتایج آزمون فرضیه‌های فرعی پژوهش

۱- ریشه دوم میانگین مربعات باقیمانده

۲- کای اسکوئر بهنجار شده

نتیجه آزمون	سطح معنادار ی	خطای استاندار د	توان تبیی ن	آمار ه تی	بار عامد ی	فرضیه‌های فرعی پژوهش	تعیین کننده‌های آزمایشی
تأیید فرضیه	۰/۰۰۰	۰/۵۰	۰/۵۰	۰/۹۱ ۸	۰/۷۱	عدالت اجتماعی بر بی تفاوتی سیاسی تأثیر گذار بوده است	
تأیید فرضیه	۰/۰۰۰	۰/۵۴	۰/۴۶	۰/۸۹ ۶	۰/۶۸	محرومیت نسبی بر بی تفاوتی سیاسی تأثیر گذار بوده است	
تأیید فرضیه	۰/۰۰۰	۰/۷۰	۰/۳۰	۰/۷۳ ۴	۰/۵۵	بی اعتمادی سیاسی بر بی تفاوتی سیاسی تأثیر گذار بوده است	



مدل (۴) تحلیل عاملی تعیین کننده‌های اجتماعی مؤثر بر بی تفاوتی سیاسی

بر اساس داده‌های جدول و مدل شماره ۴ و با توجه به سطح معناداری کمتر از (۰/۰۰۱) و بارعاملی قابل قبول، این فرض که «عدالت اجتماعی» بر بی تفاوتی سیاسی تأثیر گذار بوده، تأیید می‌گردد و می‌توان مدعی شد که «عدالت اجتماعی»، با ضریب ۰/۷۱ بر بی تفاوتی سیاسی تأثیر گذار بوده است. همچنین، تحلیل توان تبیین نشان می‌دهد که با این شاخص ۵۰ درصد از تغییرات «بی تفاوتی سیاسی» تبیین می‌شود.

علاوه بر این، با توجه به سطح معناداری کمتر از (۰/۰۰۱) و بارعاملی قابل قبول، این فرض که «محرومیت نسبی» بر بی تفاوتی سیاسی تأثیر گذار بوده، تأیید می‌گردد و می‌توان مدعی شد که «محرومیت نسبی»، با ضریب ۰/۶۸ بر بی تفاوتی سیاسی تأثیر گذار بوده است. همچنین، تحلیل توان تبیین نشان می‌دهد که با این شاخص ۴۶ درصد از تغییرات «بی تفاوتی سیاسی» تبیین می‌شود. همچنین با توجه به سطح معناداری کمتر از (۰/۰۰۱) و بارعاملی قابل قبول، این فرض که «بی اعتمادی سیاسی» بر بی تفاوتی سیاسی تأثیر گذار بوده، تأیید می‌گردد و می‌توان مدعی شد که «بی اعتمادی سیاسی»، با ضریب ۰/۵۵ بر بی تفاوتی سیاسی تأثیر گذار بوده است. همچنین، تحلیل توان تبیین نشان می‌دهد که با این شاخص ۳۰ درصد از تغییرات «بی تفاوتی سیاسی» تبیین می‌شود (داده‌های جدول ۴ و مدل ۴).

جدول شماره (۶) نتایج آزمون فرضیه‌های اصلی پژوهش

نتیجه آزمون	سطح معناداری	خطای استاندارد	توان تبیین	آماره تی	بار عاملی	فرضیه‌های اصلی
تأیید فرضیه	۰/۰۰۰	۰/۴۸	۰/۵۲	۸/۳۳	۰/۷۲	تعیین‌کننده‌های اجتماعی بر بی‌تفاوتی سیاسی تأثیرگذار بوده است.



مدل (۵) مدل ساختاری پژوهش

با توجه به سطح معناداری کمتر از (۰/۰۰۱) و بارعاملی قابل قبول، این فرض که «تعیین‌کننده‌های اجتماعی» بر بی‌تفاوتی سیاسی تأثیرگذار بوده، تأیید می‌گردد و می‌توان مدعی شد که «تعیین‌کننده‌های اجتماعی» با ضریب ۰/۷۲ بر بی‌تفاوتی سیاسی تأثیرگذار بوده است. همچنین، تحلیل توان تبیین نشان می‌دهد که با تعیین‌کننده‌های اجتماعی ۵۲ درصد از تغییرات «بی‌تفاوتی سیاسی» تبیین می‌شود (داده‌های جدول ۴ و مدل ۴).

۶- بحث و نتیجه‌گیری

در این پژوهش، به تبعیت از تعریف کلاسیک روزنبرگ و دین که غیاب هرگونه فعالیت در مرکز مشارکت‌های سیاسی را به عنوان بی‌تفاوتی سیاسی تعریف کرده‌اند، امتناع جوانان از مشارکت در انتخابات سیاسی به عنوان بی‌تفاوتی سیاسی تلقی شد و از این رو، میزان بی‌تفاوتی سیاسی جوانان بر اساس خوداظهاری ۸۰/۸۲ تعیین گردید. این میزان از بی‌تفاوتی سیاسی بالاتر از حد متوسط است و با یافته‌های پژوهش محسنی‌تبریزی و صداقتی-فرد (۱۳۹۰)، شاه‌علی و همکاران (۱۴۰۰)، مهبای (۲۰۰۶)، شفیرا و همکاران (۲۰۱۴)، برکفست و همکاران (۲۰۱۷)، ماراکویچ و همکاران (۲۰۱۹)، مطابقت دارد. چراکه در پژوهش‌های یادشده نیز همچون پژوهش حاضر میزان بی‌تفاوتی سیاسی جامعه مورد مطالعه بالاتر از حد متوسط بوده است. یافته‌های پژوهش‌های یادشده و یافته‌های پژوهش حاضر این ایده را پشتیبانی می‌کنند که روند افزایشی بی‌تفاوتی سیاسی، یک فرایند جهانی است و مختص یک یا چند نظام سیاسی خاص نیست. بر همین اساس، پژوهش‌های متعدد به بررسی شرایط و زمینه‌های بروز پدیده بی‌تفاوتی سیاسی پرداخته‌اند که پژوهش حاضر با اتکا بر پیشینه‌ی تجربی، سه تعیین‌کننده اجتماعی را مورد توجه قرار داد که عبارت بودند از: عدالت

اجتماعی، محرومیت نسبی و بی‌اعتمادی سیاسی. نتایج آزمون فرض پژوهش حاضر نشان داده که بی‌عدالتی با ضریب $0/71$ در بروز بی‌تفاوتی سیاسی تأثیرگذار بوده است. نتیجه آزمون این فرضیه با یافته‌های پژوهش جهانگیری و محمدی (۱۳۹۷)، علیو و همکاران (۲۰۲۰)، ذوالفقاری (۱۴۰۰) و رضائی و همکاران (۱۴۰۰)، مطابقت دارد. چراکه در پژوهش‌های یادشده نیز همچون پژوهش حاضر مؤلفه‌های بی‌عدالتی اجتماعی در افزایش بی‌تفاوتی سیاسی تأثیرگذار بوده‌اند. در تحلیل این نتایج می‌توان گفت که: مسئله‌ی عدالت اجتماعی به عنوان یکی از شاخص‌های حکمرانی مطلوب از افلاطون تا هابز و از هیوم تا جان رالز و دیوید هاروی در سده بیست، مورد تأکید بوده است. در ایران در چند دهه اخیر عدالت اجتماعی مورد توجه بوده است اما در دهه گذشته نارضایتی از توزیع منابع جامعه و توزیع عادلانه فرصت‌ها و منابع افزایش یافته است. در پژوهش حاضر نیز عدم رضایت از عدالت اجتماعی در رفتار رأی‌دهی و بی‌تفاوتی سیاسی بروز یافته است.

دومین تعیین‌کننده اجتماعی مفروض تأثیرگذار بر بروز بی‌تفاوتی سیاسی جوانان در این پژوهش، فراگیر شدن احساس محرومیت نسبی بود. نتایج آزمون فرض پژوهش حاضر نشان داده که احساس محرومیت نسبی با ضریب $0/68$ در بروز بی‌تفاوتی سیاسی تأثیرگذار بوده است. نتیجه آزمون این فرضیه، با یافته‌های پژوهش محسنی‌تبریزی و صداقتی‌فرد (۱۳۹۰)، دهل و همکاران (۲۰۱۷)، امینی و همکاران (۱۳۹۹) و ذوالفقاری (۱۴۰۰)، مطابقت دارد. چراکه در پژوهش‌های یادشده نیز همچون پژوهش حاضر بین مؤلفه‌های احساس محرومیت نسبی و عدم مشارکت در فعالیت‌های سیاسی رابطه معنادار وجود داشته و احساس محرومیت نسبی بر بی‌تفاوتی اجتماعی و سیاسی تأثیرگذار بوده است. در تفسیر این نتایج و با اتکا بر نظریه‌ی محرومیت نسبی رابرت گر، می‌توان گفت که: افزایش احساس محرومیت نسبی، روندی کاملاً زمان‌مند است که در بستر نابرابری‌ها و شکاف‌های اقتصادی، اجتماعی و حتی سیاسی ناشی از تحریم‌های بین‌المللی به‌ویژه تحریم‌های دهه‌ی اخیر زاده شده است. از سوی دیگر، عدم توان کارگزاران سیاسی در حل معضلات و مشکلات اقتصادی جوانان؛ منجر به رشد احساس ادراک شده‌ای از محرومیت نسبی شده است. تحت شرایط یادشده، انتظار می‌رفت که دولت حمایت بیش‌تری از اقشار آسیب‌پذیر به‌ویژه جوانان به عمل آورد اما از آنجا که حمایت دولت عمدتاً گروه‌های بسیار خاص و محدود را شامل شده است؛ انتظارات جوانان برآورده نشده و از این رو، ادامه‌ی روند محرومیت، منجر به افزایش سطح ناکامی و سرخوردگی و تبدیل این ناکامی‌ها به واکنش جوانان در یک از اشکال مدنی-نهادین (عدم مشارکت و بی‌تفاوتی سیاسی) شده است.

سومین تعیین‌کننده اجتماعی مفروض تأثیرگذار بر بروز بی‌تفاوتی سیاسی جوانان در این پژوهش که می‌توان آن را ضلع تکمیل‌کننده بی‌تفاوتی سیاسی تلقی کرد؛ بی‌اعتمادی سیاسی است. نتایج آزمون فرض در پژوهش حاضر نشان داد که بی‌اعتمادی سیاسی با ضریب $0/55$ در بروز بی‌تفاوتی سیاسی تأثیرگذار بوده است. نتیجه آزمون این فرضیه، با یافته‌های پژوهش امام جمعه‌زاده و همکاران (۱۳۹۱)، جهانگیری و محمدی (۱۳۹۷)، حیدری‌فرد و همکاران (۱۳۹۷)، امینی و همکاران (۱۳۹۹) و ذوالفقاری (۱۴۰۰) مبنی بر رابطه‌ی همبسته و تأثیرگذار بی‌اعتمادی اجتماعی و سیاسی با بی‌تفاوتی اجتماعی و سیاسی سازگاری دارد. در تفسیر این نتایج و با اتکا بر نظریه‌ی بی‌اعتمادی برتسو (۲۰۱۹) می‌توان گفت: شهروندان ممکن است به گروه‌های خاص سیاسی بی‌اعتماد شده باشند، اما این بی‌اعتمادی از یک سطح سیاسی به سطح دیگر متفاوت است. علاوه بر این، ماهیت خود تقویت‌کننده بی‌اعتمادی، منجر به سرریز شدن بی‌اعتمادی از یک موضوع سیاسی به موضوع دیگر و از نهادی به نهادی دیگر شده است. سرانجام این‌که، بی‌اعتمادی سیاسی منجر به شکل‌گیری حلقه‌ای معیوب

شده است که از خود تغذیه می‌کند. به این ترتیب که، نگرش سیاسی بی‌اعتماد، مانع هرگونه همکاری و تعاملاتی می‌شود که می‌تواند فرآیند بی‌اعتمادی را کاهش دهند؛ در نتیجه، فرآیندهای سیاسی نهادینه شده‌اند که در انجام امور از کارآمدی لازم برخوردار نیست و از این رو، قادر نیستند تصور شهروندان از بی‌اعتمادی را بازسازی و اصلاح نماید. درست به همین دلیل است که بی‌اعتمادی مفهومی خود-بی‌اعتبار تلقی می‌شود. عدم اطمینان به کارگزاران سیاسی، بی‌اعتبار را تغذیه می‌کند و بی‌اعتباری، بی‌اعتمادی سیاسی را تغذیه می‌دهد.

در مجموع سه تعیین‌کننده مورد بررسی در این پژوهش یعنی: «بی‌عدالتی اجتماعی»، «محرومیت نسبی» و «بی‌اعتمادی سیاسی» ۵۲ درصد از واریانس بی‌تفاوتی سیاسی جوانان را تبیین کرده‌اند که این میزان تبیین، از ۴۰ درصد واریانس تبیین پژوهش محسنی‌تبریزی و صداقتی‌فرد (۱۳۹۰)، بیشتر است. از آنجا که جوانان مورد مطالعه نسبت به تعیین‌کننده‌های اجتماعی یادشده ابراز نارضایتی داشته‌اند و این عدم رضایت در عدم مشارکت‌های سیاسی آنان بازتاب یافته است. بنابراین، در راستای کاهش بی‌تفاوتی سیاسی، پیشنهادها زیر ارائه می‌شود.

نتایج پژوهش حاضر نشان داد که بی‌عدالتی اجتماعی مهم‌ترین عامل بروز بی‌تفاوتی سیاسی است. از این رو و بر بنیان عدالت توزیعی، ضرورت دارد تا با استقرار نظام شفافیت و شایسته‌سالاری به دور از ملاحظات جناحی و خویشاوندگرایی از توزیع ناعادلانه مشاغل، مناصب و درآمدهای عمومی توسط عاملان و کارگزاران سیاسی پیشگیری گردد. «عدالت مروده‌ای» در قالب «عدالت اطلاعاتی» یعنی درستی اطلاعات یک تصمیم و «احترام اجتماعی» یعنی ارائه پیامدهای نامطلوب تصمیمات با اتکا بر حفظ احترام و منزلت مردم از جمله راهکارهای ارتقای کیفیت رفتار میان عاملان و کارگزاران نظام سیاسی و شهروندان به عنوان جنبه‌ی اجتماعی عدالت رویه‌ای است.

تبعیض‌های اقتصادی و توزیع ناعادلانه درآمدهای ملی، جناح‌بازی و فامیل‌سالاری و فقدان برابری فرصت‌های تحصیلی از مهم‌ترین شاخص‌های بلند مدت احساس محرومیت نسبی هستند که مهار آن‌ها نیازمند تحولات ساختاری نظام اداری و سیاسی کشور است.

سیاست‌گذاری‌های کوتاه مدت در ارزش‌های تجاری، کنترل تورم افزایشی، افزایش نرخ رشد تولید ناخالص ملی، بهبود شرایط بد اقتصادی، حمایت از تولید و کاهش بیکاری از جمله مهم‌ترین شاخص‌های کوتاه مدت احساس محرومیت نسبی هستند که مهار آن‌ها وابسته به تجدید نظر جدی در سیاست‌های اقتصادی است.

ضرورت دارد تا ساختار سیاسی متناسب با تغییرات اجتماعی و سیاسی، رشد طبقه متوسط و مطالبات آن‌ها و افزایش آگاهی سیاسی مردم؛ روزآمدسازی گردد. بی‌اخلاقی و بداخلاقی برخی از کارگزاران یکی دیگر از شاخص‌های بی‌اعتمادی به نظام سیاسی بود. در این زمینه، قوه قضائیه باید با اشرافی‌گرایی، رانت‌گرایی، آقازادگی، مقابله نماید و مسئولان را وادار به پاسخگویی در قبال اعمال و رفتارشان نماید.

کتابنامه

۱. استنفورد کوهن، آلوین (۱۳۸۳). *تئوری‌های انقلاب*، ترجمه علیرضا طیب، تهران: نشر قومس.
۲. اسماعیل‌نژاد، لیلا (۱۳۹۸/۱۲/۰۴) «وزیر کشور: میزان مشارکت در انتخابات مجلس یازدهم ۴۲/۵۷ درصد است»، *خبرگزاری جمهوری اسلامی*، کدخبر: ۸۳۶۸۱۷۵۷۸.
۳. امام جمعه‌زاده، سیدجواد، محمدی‌شاهپوردی، سمیه؛ علی‌محمدی کمال‌آبادی، مسلم (۱۳۹۱). «بررسی و رتبه‌بندی عوامل مؤثر بر بی‌تفاوتی سیاسی در دانشگاه اصفهان با استفاده از تجزیه و تحلیل سلسله مراتبی گروهی G-AHP»، *مجله دانش سیاسی و بین‌المللی*، سال اول، شماره ۲، صص ۷۰-۵۵.

۴. امینی، سلام؛ کواکبیان، مصطفی؛ شیر، طهمورث (۱۳۹۹). «مطالعه عوامل اجتماعی مؤثر بر مشارکت سیاسی مردم استان ایلام»، *فصلنامه علمی جامعه‌شناسی سیاسی ایران*، سال سوم، شماره ۲، صص ۱۵۵-۱۳۲.
۵. جهانگیری، جهانگیر؛ محمدی، نسرين (۱۳۹۷). «تبیین جامعه‌شناختی رابطه‌ی امید سیاسی و بی‌تفاوتی اجتماعی»، *مطالعه و تحقیقات اجتماعی در ایران*، دوره هفتم، شماره ۱، صص ۱۵۰-۱۲۷.
۶. حاتمی‌نژاد، حسین و راستی، عمران (۱۳۸۵). «عدالت اجتماعی و عدالت فضایی: بررسی و مقایسه نظریات جان رالز و دیوید هاروی»، *فصلنامه علمی-پژوهشی جغرافیایی سرزمین*، دوره سوم، شماره ۹، صص ۵۰-۳۸.
۷. حیدری‌فرد، محمدرئوف، سلمانی‌مقدم، پرویز، پاهکیده، اقبال و مرادی، نظیر (۱۳۹۷). «جغرافیای انتخابات و نقش عوامل انگیزشی و منابع اجتماعی بر مشارکت سیاسی شهروندان»، *مجله پژوهش‌های جغرافیای سیاسی*، سال سوم، شماره ۲، صص ۱۴۷-۱۲۵.
۸. خبرآنلاین، (۱۴۰۰/۱۴/۰۶). میزان مشارکت استان‌ها در انتخابات ریاست جمهوری. کد خبر: ۱۵۲۹۸۰۲
۹. خبرگزاری دانشجویان ایران (ایسنا)، (۱۳۹۴/۱۲/۰۵). «مروری بر ۹ دوره انتخابات مجلس در کرمانشاه»، کد خبر: ۹۴۱۲۰۵۰۳۲۴۳.
۱۰. ذوالفقاری، اکبر (۱۴۰۰). «تحلیل عوامل اجتماعی مؤثر بر اعتماد سیاسی از منظر افکار عمومی مردم یزد»، *فصلنامه علمی جامعه‌شناسی سیاسی ایران*، سال چهارم، شماره ۱، صص ۳۴۲-۳۰۸.
۱۱. رضائی، جعفری؛ علی‌حسینی، علی؛ امام‌جمعه‌زاده، سیدجواد؛ آقاسینی، علیرضا (۱۴۰۰). «تحلیل مقایسه‌ای عدالت اجتماعی در عملکرد دولت سازندگی و دولت عدالت‌محور» *فصلنامه علمی جامعه‌شناسی سیاسی ایران*، سال چهارم، شماره ۳، صص ۱۹۵-۱۷۶.
۱۲. شاه‌علی، احمدرضا؛ اسدی، مهدی؛ آقابابایی، مهدی (۱۴۰۰). «عوامل مؤثر بر رفتار انتخاباتی رأی‌دهندگان در انتخابات ریاست‌جمهوری سال ۱۴۰۰»، *فصلنامه علمی جامعه‌شناسی سیاسی ایران*، سال چهارم، شماره ۱، صص ۷۴-۱۰۳.
۱۳. کشاورزی، مصدق؛ جعفری‌نیا، غلامرضا؛ گرگین، باقر (۱۳۹۹). «بررسی ارتباط بین گرایش به هویت ملی و بی‌تفاوتی اجتماعی در بین شهروندان شهر بوشهر»، *فصلنامه علمی جامعه‌شناسی سیاسی ایران*، سال سوم، شماره ۴، صص ۳۸۱-۳۵۷.
۱۴. کوزر، لوئیس و روزنبرگ، برنارد (۱۳۸۷). *نظریه‌های بنیادی جامعه‌شناسی*، ترجمه فرهنگ ارشاد، چاپ چهارم، تهران: نشر نی.
۱۵. محسنی‌تبریزی، علیرضا و صداقتی‌فرد، مجتبی (۱۳۹۰). «پژوهشی درباره‌ی بی‌تفاوتی اجتماعی در ایران»، *جامعه‌شناسی کاربردی*، سال بیست و دوم، شماره ۳، صص ۲۲-۱.
۱۶. میرید، سیدمهدی و واعظی‌نژاد، محمد (۱۳۹۵). «تبیین روندهای انتخابات ریاست‌جمهوری یازدهم با استفاده از تئوری محرومیت نسبی»، *دو فصلنامه علمی-پژوهشی «پژوهش سیاست نظری»*، شماره ۱۹، صص ۹۱-۶۷.
۱۷. هزارجریبی، جعفر (۱۳۹۰). «بررسی احساس عدالت اجتماعی و عوامل مؤثر بر آن»، *فصلنامه جامعه‌شناسی کاربردی*، سال بیست و سوم، شماره ۳، صص ۶۲-۴۱.
۱۸. یگی، راهل (۱۳۹۵). *از خودبیگانگی: جهت‌گیری‌های جدید در نظریه‌ی انتقادی*، ترجمه احمد تدین، تهران: انتشارات دنیای اقتصاد.

19. Aliyu, L. O, Idris Danjuma, M. and Bello, M (2020). The Blemish of Voter Apathy in Sustaining Democratic Governance in Nigeria: The Role of Political Parties, *In: Journal of Social and Political Sciences*. Vol.3, No.3, Pp 698-710.
20. Bertou, Eri (2015). *Citizen Attitudes of Political Distrust: Examining Distrust through Technical, Ethical and Interest-Based Evaluations*, A thesis submitted to the Department of Government of the London School of Economics for the degree of Doctor of Philosophy London.
21. Borgattass, Edgar F. and Montgomery Rhonda J. V (2000). *Encyclopedia of Sociology Second Edition*, the Publisher Macmillan Reference USA an imprint of The Gale Group.
22. Breakfast, N.B. Bradshaw. G. and Haines, R (2017). Political apathy amongst students: A case study of Nelson Mandela Metropolitan University, *Africa's Public Service Delivery and Performance Review*, Vol 5, NO 1, Pp 172.
23. Dahl, V. Erik, A. Shakuntala, B. Landberg, M. Serek, J. Norberto, R. Mai, B. Vassilis, P. Bruna, Z (2017) Apathy or alienation? Political passivity among youths across eight European Union countries, *European Journal of Developmental Psychology*, Vol 15, No 3, pp 284-301.
24. Mihai, M (2006). The Political Apathy of the Youngest Romanian Voters: Lessons to Be Learnt, PhD candidate Political Science Department University of Toronto Panel C9, 3rd.
25. Mrakovic, M. Boneta, Ž. Ivkovic H, Ž (2019). Political Apathy, Sophisticated Politics or Pluralization of Students Political Engagement? *Odgovno-obrazovne teme* Vol 2, No 3-4, Pp 25-51.
26. Okon John, E (2014). A Critique of John Rawls' Social Justice Theory and the Fate of Nigeria's Politics in the 21st-Century and Beyond, *Journal of Law, Policy and Globalization*, Vol 28.
27. Richardson, C (2011). *Relative Deprivation Theory in Terrorism: A Study of Higher Education and Unemployment as Predictors of Terrorism*, Senior Honors Thesis Professor Michael Gilligan Politics Department New York University.
28. Shafira, A. Vemmy, L. and Juneman, A (2014). The role of psychology in enhancing public policy: Studies on political apathy and attachment to the city in Indonesia. *International Journal of Research Studies in Psychology*, Vol 3, No 5, Pp 99-114.
29. Thompson, E (2013). «Deconstructing Nonparticipation and Defining Political Apathy: The Won't Versus The Don't», Paper for Presentation to The 63rd Political Studies Association Annual International Conference The Party's Over? City Hall, Cardiff. 25-27.
30. Widhyharto, D.S. Rahmawati, D. Rahadiri Abheseke, N. M. (2020). Silent Political Apathy in Urban Society: The Case of Medan 2018 Election, *Journal Ilmu Sosial dan Ilmu Politik*, Vol 24, Issue 2, Pp 171-188.